

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۶

جایگاه حکومت عدل جهانی در سیرتاریخی حرکت انبیاء علیهم السلام

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

بر اساس اراده الهی پایان تاریخ با نقش آفرینی مردی آغاز خواهد شد که بر هستی نور خواهد پاشید و حکومتی آکنده از عدالت پی ریزی خواهد نمود. وقتی که اراده خداوندی بر تحقق چنین فرجام نیکویی تعلق گرفته باشد اگر تحقق آن به زمینه‌هایی نیاز داشته باشد که در بستر تاریخ باید مهیا شوند، خداوند متعال آن را از طریق سنت‌هایش مهیا خواهد نمود. حال پرسش اساسی این است که برنامه خداوند متعال برای تحقق زمینه‌های این هدف بزرگ از چه زمان آغاز شده است و در طرح الهی نقطه آغازین حرکت به سوی این هدف بزرگ کجاست؟ در این باره دو دیدگاه قابل طرح است: بر اساس دیدگاه نخست نقطه آغاز حرکت به سوی این هدف بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و بر اساس دیدگاه دوم تشکیل حکومت عدل جهانی آرمان همه انبیای الهی بوده است و آنان به فراخور موقعیت و امکانات خود زمینه‌های لازم برای تحقق این هدف بلند را فراهم کرده‌اند. بر این اساس طرح خداوند برای مهیا ساختن زمینه‌های حکومت عدل جهانی از آغاز آفرینش انسان شروع شده است. در مقاله پیش رو موبدات دیدگاه‌های یاد شده گردآوری خواهند شد.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، ظهور، حکومت جهانی، زمینه‌سازی، بعثت انبیاء، حرکت تاریخی انبیاء.

۱. سطح چهار حوزوی و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

یکی از بزرگ‌ترین وعده‌هایی که خداوند متعال در قرآن از آن سخن گفته است وعده برپایی حکومت صالحان است. این وعده الهی به حسب ظاهر آیات و نیز فرمایشات متعدد پیشوایان معصوم همان حکومت عدل جهانی است که در پایان تاریخ توسط مهدی موعود علیه السلام تشکیل می‌شود. وقتی که اراده خداوند متعال به چنین آینده درخشانی تعلق گرفته است طبیعتاً اگر تحقق آن نیازمند شرایط و زمینه‌هایی است که باید در بستر تاریخ و از سوی خداوند متعال شکل بگیرند، خداوند سبحان آنها را مهیا می‌کند؛ هم‌چنان‌که هر انسان حکیمی که هدفی زمان‌بر و درازمدت دارد نسبت به مهیا ساختن زمینه‌های تحقق هدفش غفلت نمی‌کند. اما پرسش مهمی که در اینجا وجود دارد این است که برنامه‌ای که خداوند متعال برای مهیا ساختن زمینه‌های حکومت عدل جهانی مقدر فرموده است از چه زمانی آغاز می‌شود و در طرح الهی نقطه آغازین حرکت به سوی این هدف بزرگ کجاست؟ آیا می‌توان تحقق حکومت جهانی در آخرالزمان را هدف ارسال رسل و هدف سلسله انبیاء دانست و در نتیجه نقطه آغاز طرح الهی برای تحقق حکومت عدل جهانی را آغاز آفرینش انسان معرفی کرد؟ این پرسش را می‌توان گام‌هایی به عقب‌تر برد و از این‌جا آغاز کرد که آیا خلقت انسان با هدفی واحد برای زنجیره نسل‌های بشر همراه است؟ آیا ارسال رسل برای رسیدن به هدفی واحد انجام پذیرفته است؟ آیا رسالت انبیای الهی که در دوره‌های مختلفی مبعوث شده‌اند به هم پیوسته است؟ آیا پیامبرانی که در دوره‌های مختلف آمده‌اند تنها اهدافی مقطعی و مخصوص به دوره خود داشته‌اند؟ از میان پرسش‌های یاد شده در این‌جا کوشیده خواهد شد به پرسش نخست تا حد امکان پاسخ داده شود.

فرضیه‌های محتمل درباره نقش انبیاء در حکومت عدل جهانی

در این باره دو دیدگاه قابل طرح است:

دیدگاه نخست: تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ هدف پیامبر خاتم علیه السلام

طبق این دیدگاه بر اساس طرح خداوند متعال مسئله ظهور موعود و تشکیل حکومت عدل جهانی توسط او هدف پیامبر خاتم علیه السلام بوده است و آن حضرت به صورت هدفمند و مدیریت شده برای آن زمینه‌سازی فرموده‌اند. در این دیدگاه به حسب وظیفه‌ای که از سوی خداوند متعال بر عهده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نهاده شده است آن حضرت از همان آغاز به دنبال تشکیل حکومت عدل جهانی بوده‌اند و البته از آنجا که می‌دانستند این هدف بزرگ در زمان

خودشان دست‌یافتنی نیست و به مقدمات و زمینه‌هایی نیاز دارد که هنوز فراهم نشده‌اند، برای تحقق آن در پایان تاریخ برنامه‌ریزی کرده‌اند و کوشیده‌اند در طرحی هدفمند مقدمات و زمینه‌های آن را به صورتی فراهم نمایند که در نهایت در وقت مناسب هدف مورد نظر تحقق یابد و حکومتی که توسط مهدی موعود علیه السلام تشکیل خواهد شد تحقق عینی آرمان مورد نظر پیامبر خاتم علیه السلام است.

دیدگاه دوم: تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ هدف همه انبیاء

بر اساس دیدگاه دوم مسئله ظهور موعود و تشکیل حکومت عدل جهانی آرمانی تنها مربوط به مقطع تاریخی بعثت رسول خاتم علیه السلام نیست بلکه حکومت جهانی در همیشه تاریخ در کانون توجه تاریخ‌سازان الهی بوده و در اعماق قرون و اعصار به عنوان آرمانی بزرگ مطرح بوده و برای تحقق آن برنامه‌ریزی و تلاش می‌شده است. به تعبیر دیگر پیامبران الهی افزون بر این که با چشم‌اندازی به اندازه طول عمر خود و بلکه طول تاریخ شریعت‌شان همراه بوده‌اند، چشم‌اندازی به بلندای تاریخ بشریت نیز داشته‌اند و ایستاده بر بلندای قله تاریخ تا آخر آن را می‌دیده‌اند و در راستای رسیدن به آن گام برمی‌داشته‌اند؛ در نتیجه تمام انبیاء در طول تاریخ یک هدف بیشتر نداشته‌اند و حرکت تاریخی آنان در مسیر رسیدن به غایتی واحد که تشکیل حکومت عدل جهانی است بوده است و همه آنها برای رسیدن به همان جامعه مطلوبی که در آخرالزمان شکل می‌گیرد تلاش می‌کرده‌اند. اگر ما بر این باور باشیم که انبیاء با چنین چشم‌اندازی همراه بوده‌اند اقدام هر پیامبری به منزله خشتی از این بنای عظیم بوده که سایر خشت‌ها بر پایه آن بنیان نهاده می‌شدند و هر حرکت و سکونی که انبیاء در طول تاریخ داشته‌اند، متناسب با این هدف بزرگ بوده است. برای دو دیدگاه یاد شده می‌توان شواهدی در کتاب و سنت یافت. در ادامه تلاش خواهد شد به ترتیب این شواهد گردآوری و تحلیل شوند.

قرائن دیدگاه نخست

دیدگاه نخست را می‌توان با قرائن و شواهدی تقویت نمود برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱. طرح اندیشه مهدویت از سوی پیامبر خاتم علیه السلام

رسول گرامی اسلام علیه السلام در روایات متعددی به مسئله ظهور مهدی موعود علیه السلام و تشکیل حکومت عدل جهانی و حتمیت این رخداد بزرگ پرداخته‌اند و درباره آن روشنگری فرموده‌اند.

افزون بر طرح اصل اندیشه مهدویت آن حضرت در روایات متعددی بسیاری از جزئیات این رخداد را هم بیان فرموده‌اند؛ معرفی امام مهدی علیه السلام با نام و نسب، بیان صفات ظاهری و اخلاقی آن حضرت، اشاره به مسئله غیبت آن حضرت و نیز نشانه‌های ظهور و...

ما اگر این حجم وسیع از آموزه‌های بیان شده از پیامبر خاتم را از این منظر مورد توجه قرار دهیم که اسلام هم دین خاتم است و هم دین جهانی که برای هدایت همه انسان‌های کره خاکی تا روز قیامت نازل شده است و از سوی دیگر در آخرالزمان با اجرای همه‌جانبه همین دین و با عمل به آموزه‌های آن، عدالت برای همه انسان‌ها و در گستره هستی برقرار می‌شود. این حجم وسیع از توجه و عنایت به مسئله مهدویت نشان از آن دارد که در منظومه فکری آن حضرت چنین آرمان و چشم‌اندازی وجود داشته و گام‌هایی که آن حضرت در این مسیر برداشته‌اند در مسیر همان چشم‌انداز و افق بلند بوده است و اساساً این یک ضابطه کل است که وقتی انسانی حکیم به عملی رو می‌آورد که به ظاهر سال‌ها پس از مرگش به ثمر می‌نشیند، همین اقدام و عمل او بهترین گواه است بر این که او با نگاهی عمیق‌تر به دنبال غایتی در آینده تاریخ است و در افق بلند او زمان‌های دور و پس از حیات نیز دیده شده هم‌چنان که وقتی کشاورز پیروی درخت گردویی می‌کارد که سال‌ها پس از مرگش به بار می‌نشیند و او می‌داند عمرش برای بهره بردن از ثمره آن کفاف نمی‌دهد؛ لاجرم هدف او بهره بردن دیگرانی است که پس از او خواهند آمد. بنابر این تشکیل حکومت عدل جهانی غایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز بوده است و آن حضرت به سهم خود گام‌های لازم را در این مسیر برداشته‌اند.

۲. پی‌ریزی نظام امامت

طرح اندیشه امامت از سوی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند قرینه دیگری بر ادعای پیش گفته باشد. وقتی مهدی موعود علیه السلام که تشکیل دهنده حکومت جهانی است آخرین حلقه از سلسله امامتی است که از سوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بنیان‌گذاری شده است، به روشنی می‌توان دریافت که آن حضرت از همان ابتدا به این پایان توجه داشته‌اند و با پی‌ریزی چنین بنیانی به دنبال رسیدن به آن غایت بوده‌اند.

۳. مؤیدات قرآنی

در قرآن کریم در مواضع متعددی درباره هدف بعثت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفته شده است. یکی از گویاترین آیات در این باره این آیه شریفه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

(توبه: ۳۳)

درباره این آیه و این که مقصود از اظهار چیست و مرجع ضمیر لیظهره کدام است دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با این حال آنچه به صراحت در آیه آمده است این است که ارسال رسول خاتم ص همراه با دین حق به این هدف بوده است که آن را بر تمام ادیان غلبه ببخشد. بنابراین این به تصریح این آیه هدف ارسال رسول گرامی اسلام ص غلبه یافتن بر همه ادیان بوده است این غلبه نه در دوران حیات رسول گرامی اسلام ص تحقق یافت و نه پس از رحلت آن حضرت تا به امروز. بنابراین باید منتظر تحقق این وعده در زمان آینده بود که بر اساس فرمایشات امامان معصوم ع این غلبه در زمان مهدی موعود ع رخ خواهد داد. برخی از روایاتی که بازگوکننده این واقعیت هستند بدین قرارند:

امام حسین ع فرمودند:

منا اثنا عشر مهديا أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع، وآخرهم التاسع من ولدي، وهو الإمام القائم بالحق، يحيي الله به الأرض بعد موتها، ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون... (صدوق، ۱۳۶۳: ۳۱۷)؛

از ما دوازده مهدی خواهد بود که اولین شان علی بن ابی طالب ع و آخرین شان نهمین فرزند از نسل من است و او امامی است که به حق قیام خواهد کرد و خداوند به سبب او زمین را پس از مرگش زنده خواهد کرد و دین حق را به سبب او بر تمام دین‌ها غلبه خواهد بخشید اگر چه کافران ناخشنود باشند....

محمد بن فضیل چنین روایت می‌کند:

سألته عن قول الله عزوجل: "يريدون ليطفنوا نور الله بأفواههم" قال: يريدون ليطفنوا ولاية أمير المؤمنين ع بأفواههم، قلت: "والله متم نوره" قال: والله متم الإمامة، لقلوبه عز وجل: "الذين آمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا" فالنور هو الإمام. قلت: "هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق" قال: هو الذي أمر رسوله بالولاية لوصيه والولاية هي دين الحق، قلت: "ليظهره على الدين كله" قال: يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم... (كلینی ۱۳۶۷: ج ۱، ۴۳۲)؛

از حضرت امام کاظم ع راجع به این سخن خداوند عز و جل «می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند» پرسیدم، فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیر المؤمنین ع را با دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام‌کننده نور خود است» فرمود: خدا تمام‌کننده امامت است، به دلیل سخن خداوند عز و جل «کسانی که بخدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورند» پس نور همان امام است. عرض کردم: «اوست

خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: «تا آن را بر هر دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دین‌ها غلبه دهد....

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود طبق تفسیر اهل بیت این آیه ناظر به غلبه دین اسلام بر سایر ادیان در زمان ظهور مهدی موعود است و در نتیجه بر اساس آیه مورد نظر هدف بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در زمان ظهور محقق خواهد شد. روشن است که اگر هدف بعثت پیامبر خاتم در عصر ظهور محقق شود از آنجا که هر انسان حکیمی همه تلاش‌های خود را در مسیر شکل‌گیری هدف خود قرار می‌دهد و در هر اقدام و عملی به آرمان خود توجه می‌کند و متناسب با نقشی که این عمل در آن آرمان دارد به آن اقدام می‌کند؛ بنابراین آن حضرت نیز در دوران حیات خود در تمامی رفتارهای خود به این غایت توجه داشته‌اند و تمام اقدامات آن حضرت گام‌هایی در همین مسیر بوده‌اند.

قرائن دیدگاه دوم

هم‌چنان که گذشت بر اساس دیدگاه دوم تشکیل حکومت عدل جهانی نه تنها آرمان پیامبر خاتم بلکه آرمان همه انبیاء الهی بوده است و همه انبیاء در طول تاریخ در مسیر تحقق مقدمات این آرمان بزرگ تلاش کرده‌اند و هر حرکت و سکونی که انبیاء در طول تاریخ داشته‌اند متناسب با این هدف بزرگ بوده است. بر اساس این نگاه با توجه به ظرفیت‌های انسان و جامعه برای او هدفی در نظر گرفته شده است. این هدف فرانسلی است یعنی با تکاپو و تلاش یک نسل امکان تحقق آن وجود ندارد؛ بنابراین هر یک از انبیاء الهی با توجه به افق پیش‌رو و هدف نهایی به هدایت قوم خود پرداخته و طرح‌ها و برنامه‌های آنان توسط اوصیای آن پی‌گیری می‌شود تا زمینه‌های تحقق آن هدف به تدریج فراهم آید. در مقام گردآوری قرائنی که تأییدکننده حرکت تاریخی انبیاء به سوی حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ‌اند، می‌توان از سه منظر به این مسئله نگریست: منظر نخست، توجه به موضوع است. موضوع همه هدف‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های انبیاء انسان است و انبیاء همه برای هدایت انسان آمده‌اند و در نهایت اگر جامعه عدل جهانی تشکیل می‌شود برای این است که انسان هدایت یافته و به فلاح و عبودیت برسد. از این رو این انسان و هدایت اوست که نقطه تمرکز حرکت و اقدام همه انبیاء در طول تاریخ بوده است. بر این اساس ما می‌توانیم برای تحلیل مسئله پیش

گفته به تحلیل انسان و ساخت و بافت او پیردازیم و این مسئله را از زاویه ذات انسان مورد واکاوی قرار دهیم که آیا این ذات و ساخت مقتضی تکامل تدریجی است و در نتیجه نیازمند یک نسخه تدریجی و زمانبر است یا این که بافت انسان به گونه‌ای است که می‌تواند در یک مقطع به کمال نهایی برسد و از این رو مستغنی از نسخه زمانبر و تاریخی است.

دومین منظر تحلیل هدف است. توضیح این که این مطلب که در پایان تاریخ سرانجام حکومتی جهانی که سرشار از عدالت همه جانبه است شکل می‌گیرد از مسلمات دین اسلام است و خداوند سبحان تحقق چنین آرمانی را هدف‌گذاری کرده و تحقق آن را تضمین فرموده است. مسیر دومی که برای تحلیل مسئله یاد شده وجود دارد تحلیل این هدف است و توجه به این که آیا شکل‌گیری چنین هدفی نیازمند نگاه تاریخی و هدف‌گذاری تاریخی است و یا این که این هدف بدون نگاه تاریخی و برنامه‌ریزی دارزمدت هم تحقق‌پذیر است.

و در نهایت سومین نگاه، نگاه نقلی و توجه به آموزه‌های اسلامی و تحلیل آن‌ها و تأمل در این است که آیا می‌توان در میان آموزه‌های دینی قرائنی یافت که مؤید این باشند که حرکت همه انبیاء در طول تاریخ به سمت شکل‌گیری حکومت عدل جهانی بوده است و گام‌های آنان در مسیر همین هدف بوده است و یا این که آموزه‌های اسلامی ظهور را منقطع از انبیاء و حرکت آنان معرفی کرده است.

۱. تحلیل انسان و ساخت او

اثبات مدعای یاد شده مبتنی بر اثبات چند مقدمه است:

۱. انسان موجودی است که دفعتهً به تکامل نمی‌رسد بلکه استعدادهای نهفته در او به تدریج و با گذر زمان شکوفا می‌شود.

اثبات این مقدمه چندان دشوار نیست چرا که آن را با اندک توجه به تجربه‌های موجود می‌توان اثبات کرد. به عنوان نمونه یک بعد از وجود آدمی جسم اوست. تکامل این جسم ستبر، قوی و نیرومند شدن اوست که به تدریج و با گذر زمان دست یافتنی است. آدمی در ابتدای تولد جسمی نحیف و ظریف دارد که از انجام کوچک‌ترین فعالیت‌های عاجز است اما با مرور زمان و به آرامی با تغذیه مناسب و فراهم شدن سایر شرایط قوی‌تر و نیرومندتر می‌شود و این روند به مرور و با انجام فعالیت‌های ورزشی می‌تواند تا آنجا ادامه یابد که همان بدن ظریف و ضعیف به بدنی چالاک، توانمند و ستبر تبدیل شود.

این قاعده در ابعاد غیرمادی انسان نیز جریان دارد به عنوان نمونه نیروهای فکری انسان

نیز همین گونه‌اند آدمی که به تعبیر قرآن در بدو تولد بهره‌ای از دانش ندارد ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً﴾ (نحل: ۷۸) آرام آرام از جهل فاصله می‌گیرد و با تلاش و دانش اندوزی، اندوخته‌های علمی‌اش را بیشتر و غنی‌تر می‌کند تا آنجا که به دانشمندی بزرگ تبدیل می‌شود که بسیاری از مجهولات عالم را کشف می‌کند و پایه‌گذار بسیاری از اختراعات و اکتشافات می‌شود. همچنین است ماجرای تربیت انسان و شکوفا شدن فضایل اخلاقی در وجود او که این نیز نیازمند گذر زمان است چرا که آدمی باید تحت تربیت مربی کاملی قرار بگیرد و در گذر زمان رذایل اخلاقی را یک به یک از خود دور کند و درخت فضیلت‌ها را در وجود خود غرس کند و آنها را آبیاری و مراقبت نماید تا آرام آرام در وجود او این فضایل ریشه بدواند و برایش تبدیل به ملکه‌ای استوار گردد.

۲. هم چنان که انسان در جنبه فردی خود به تدریج تکامل می‌یابد تکامل جامعه انسانی نیز به تدریج و در گذر زمان حاصل شدنی است. با نگاهی به گذشته تاریخ می‌توان دریافت که اگر جوامع انسانی از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... حرکتی رو به جلو داشته‌اند، این حرکت دفعتاً و یک شبه حاصل نشده است بلکه در گذر زمان و مرحله به مرحله تحقق یافته است. به عنوان نمونه در گذشته‌های دور بسیاری از حکومت‌ها به شیوه دیکتاتوری بر مردم حکومت می‌کردند اما بشر معاصر به حدی از تکامل رسیده است که به سادگی نمی‌توان بر او به چنین شیوه‌ای حکومت راند. ما حتی اگر قائل باشیم امروزه نیز نوع دیگری از حکومت‌های دیکتاتوری بر جوامع حکم می‌رانند که با قدرت نرم خود را بر کرده مردم سوار می‌کنند، باز همین که دیکتاتورها برای اعمال قدرت خود نمی‌توانند از قدرت سخت استفاده نمایند دلیلی بر نوعی از تکامل در اجتماع است. به هر تقدیر روشن است که رسیدن جوامع بشری به این حد از آگاهی به تدریج و در بستر زمان شکل گرفته است و نه یک شبه و دفعتاً. علامه طباطبایی معتقد است که اساساً علت سیر تکاملی شرایع همین سیر تکاملی جوامع بشری است. ایشان در این باره چنین می‌نویسند:

از طرف دیگر نوع انسانی تدریجاً متوجه کمال است و جامعه بشری به مرور زمان کامل‌تر می‌شود. ظهور این تکامل در شرایع آسمانی نیز ضروری است و قرآن کریم نیز همین تکامل تدریجی را (چنان‌که از راه عقل به دست می‌آید) تأیید می‌کند و چنان‌که از آیاتش استفاده می‌شود هر شریعت لاحق از شریعت سابق کامل‌تر است. می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

۳. یکی از اصول تربیت توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های متربی است. روشن است که اگر امر تربیت و هدایت بخواهد به ثمر بنشیند، مربی باید متناسب با ساخت و بافت متربی و ظرفیت‌های او برنامه‌ریزی و اقدام نماید. بی‌توجهی به این واقعیات بسان گذاشتن بار بیش از حد بر دوش متربی است که نتیجه‌ای جز پس زدن و بر زمین ماندن بار نخواهد داشت. بنابر این به اقتضای ضابطه یاد شده در امر هدایت انسان نیز نباید از این نکته غفلت ورزید.

اگر مطلب پیش گفته پذیرفتنی باشد در امر هدایت جوامع انسانی توسط خداوند متعال نیز این ضابطه رعایت خواهد شد و خداوند سبحان که هادی انسان و جوامع انسانی به سوی کمال است به اقتضای حکمت خود در امر هدایت متناسب با ساخت و بافت انسان و ظرفیت او که یکی از آن‌ها سیر تدریجی به سوی کمال نهایی است رفتار خواهد نمود.

حاصل آنچه گذشت این خواهد بود که خداوند متعال چنین اراده کرده است که در پایان تاریخ جامعه‌ای عاری از همه نقص‌ها و کاستی‌ها تشکیل شود و جامعه انسانی به آخرین حد کمال خود دست یابد. از سوی دیگر خداوند می‌داند رسیدن جامعه انسانی به این حد از کمال قابل دستیابی نیست مگر در گذر زمان و عبور انسان‌ها از میان حوادث و رخدادهای تلخ و شیرین بسیار و تجربه گرفتن از ابتلائات و امتحاناتی که در طول تاریخ بر آنها می‌گذرد. اگر خداوند سبحان می‌خواهد چنین جامعه‌ای در نهایت تشکیل شود و این جامعه به تدریج و در گذر زمان به آن هدف غایی می‌رسد، به صورت طبیعی خداوند سبحان برای این انسان زمانمند برنامه‌ای زمانبر طراحی کرده و نسخه‌ای متناسب با تکامل تدریجی او پیچیده است. آنچه که می‌تواند نسخه تدریجی خداوند متعال برای به تکامل رساندن انسان باشد همان برنامه ارسال انبیاست؛ چرا که انسان راهی به سوی کمال جز از مسیر وحی ندارد و پیامبران و اوصیای آنان خلفای خداوند در امر هدایت انسان و جوامع انسانی‌اند.

بر این اساس ارسال انبیاء و اولیاء در طول تاریخ گام‌هایی در همین مسیر بوده‌اند و هر پیامبری جامعه خود را در این مسیر به اندازه‌ای که میسور بوده به سوی آن غایت هدایت کرده است.

به تعبیر دیگر اگر انسان موجودی است که برای هدایتش نیازمند طی کردن کلاس‌های مختلف در طول زمان است و تنها با به انتها رساندن این مجموعه کلاس‌ها در نهایت، نمره قبولی را کسب خواهد کرد در نتیجه دنیا از ابتدا تا انتها مدرسه‌ای خواهد بود برای تربیت او و انبیاء به منزله معلمانی خواهند بود که از سوی خداوند متعال مسئولیت هدایت و تربیت دانش‌آموزان این مدرسه را در کلاس‌های مختلف بر عهده گرفته‌اند. بنابر این مدیر این مدرسه

از همان آغاز به این جریان پیوسته و تدریجی تربیت توجه داشته و هر کلاسی را متناسب با سطح دانش‌آموزان و نیازهای آن مقطع قرار داده و در کلاس‌های بالاتر نیز به نیازهای تکامل یافته توجه کرده تا آرام آرام پس از طی این دوره به نهایت تکامل خود برسند و این همان نگاه تاریخی به ظهور و قرار گرفتن تلاش‌های پیوسته انبیاء در مسیر تحقق جامعه عدل جهانی است.

۲. تحلیل هدف

هم‌چنان که گذشت دومین مسیر شناسایی نقش حرکت تاریخی انبیاء در ظهور، تحلیل هدف خداوند متعال است. اگر طبق اراده الهی سیر جوامع انسانی در نهایت به سوی تشکیل حکومت عدل جهانی است که انسان‌ها در همه جنبه‌ها به شکوفایی می‌رسند و در همه مراتب انسانیت عدالت واقعی برقرار می‌شود، می‌توان با تحلیل این غایت و کنکاش در ملزومات آن به جایگاهی که انبیاء در تحقق این غایت داشته‌اند پی برد. توضیح این مطلب به مقدماتی نیاز دارد.

۱. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات متواتر در پایان تاریخ، حکومت صالحان برپا خواهد شد و عبادت خالصانه و بدون هر گونه شائبه شرک در پهنه زمین شکل خواهد گرفت.
۲. بر اساس سنت‌های الهی که حاکم بر هستی و جوامع انسانی است خداوند متعال غایات و اهداف خود را نه از مسیر اعجاز که بر اساس قانون اسباب و مسببات پی‌گیری می‌نماید. «ابى الله أن یجری الاشیاء الا بأسباب». (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۸۳) و بر اساس همین سنت‌ها اعمال اعجاز، در موارد خاص و مواقع اضطراری است. بر این اساس تشکیل حکومت عدل جهانی باید از مسیر طبیعی‌اش تحصیل شود.
۳. تشکیل حکومت عدل جهانی و تغییر وضعیت جامعه جهانی از ظلم به عدل و از گمراهی به سعادت و از نافرمانی به عبودیت، تغییری در انسان و جامعه انسانی است و بر اساس سنت‌های الهی تغییر در سرنوشت جوامع انسانی از رهگذر تغییر در انسان‌ها رخ می‌دهد و تا انسان‌ها در خود تغییری ایجاد نکنند خداوند سرنوشت‌شان را تغییر نخواهد داد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱).

۴. تغییری که در انسان‌ها باید اتفاق بیافتد باید از نظر عمق و وسعت تغییری متناسب با آن هدف متعالی و در حد و اندازه آن باشد.

حال با توجه به آنچه گفته شد می‌توان درباره نقش انبیاء در تشکیل حکومت عدل جهانی

قضاوت کرد. به این مطلب از دو منظر می‌توان نگریست.

منظر نخست: عظمت هدف

روشن است که اگر آن هدفی که برای جوامع انسانی در نظر گرفته شده و سیر حرکت تکاملی جوامع بدان سوست، هدفی خرد باشد که به راحتی قابل دستیابی است و مقدمات و ملزوماتش در مدت حیات یک نسل و یا کمتر از آن فراهم می‌شوند؛ ضرورتی برای نگاه تاریخی و طرح کلانی که در بستر تاریخ شکل بگیرد وجود ندارد اما اگر آرمان مورد نظر متعالی و برخوردار از قله‌های سر به فلک کشیده و مرتفع باشد؛ طبیعتاً فتح آن نیازمند مقدمات و ملزوماتی است که به سادگی و سرعت قابل تحصیل نیستند و به میزان عظمت هدف، نیازمند شرایط و زمینه‌های سترگی است که در سایه طرحی کلان و برنامه‌ای بلند مدت فراهم می‌شوند. با این نگاه ضرورت نقش‌آفرینی انبیاء خود را نشان می‌دهد و می‌توان از وجود تدبیری الهی سخن گفت که در بستر تاریخ بشر را آرام آرام برای رسیدن به آن هدف والا مهیا می‌نماید.

به تعبیر دیگر وقتی هدف بلند و سترگ می‌شود و از سوی دیگر رسیدن به این هدف بلند متوقف بر دگرگونی اساسی در افکار، تمایلات، عواطف و رفتار انسان‌هاست در این صورت متناسب با میزان عمق و گستردگی این دگرگونی باید طرحی بلند مدت ریخته شود تا از مسیر سنت‌های الهی حاکم بر هستی، دگرگونی مورد نظر فراهم شود؛ خصوصاً با توجه به این که در این میان آن اتفاقی که باید بیافتد در انسان است و انسان موجود پیچیده‌ای است که از قدرت اختیار برخوردار است و می‌تواند سرکشی کند و عناد بورزد و به حق پشت کند و به گواهی تاریخ، رام شدنش بسیار سخت و طاقت‌فرسا و زمان‌بر است.

برای اثبات عظمت غایتی که خداوند برای جوامع انسانی در نظر گرفته دلایل متعددی می‌توان اقامه نمود برخی از آن‌ها بدین قرارند:

۱. عبودیت خالصانه در دولت مهدوی

یکی از گویاترین آیات ناظر به حکومت امام مهدی علیه السلام این آیه شریفه است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵)

بر اساس آیه یاد شده در پایان تاریخ مؤمنان صالح جانشین پیشینیان بر روی کره زمین خواهند شد و جامعه‌ای صالح و منطبق با موازین دینی تشکیل خواهند داد و در چنین جامعه‌ای کسی جز خداوند متعال پرستش نخواهد شد و این عبادت، خالصانه و خالی از هر

نوع شرکی اعم از شرک جلی و خفی خواهد بود. عظمت چنین عبادت موحدانه‌ای از آن جا روشن تر می شود که خداوند متعال ایمان بسیاری از مؤمنان را مشوب به شائبه شرک می داند. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف: ۱۰۶) و از سوی دیگر قرار است چنین عبادت خالصانه‌ای نه در مقیاس فرد که در مقیاس جامعه محقق شود و جامعه‌ای یک دست از مؤمنان صالح موحد تشکیل شود. روشن است که تحقق چنین آرمانی در مقیاس جامعه و تشکیل امتی که از صدر تا ذیل و از شاخه تا ساقه آن همه بر مدار توحید باشند و همه موحدانه بیاندیشند و احساسات، عواطفی و رفتاری موحدانه داشته باشند دنیا را به چنان گلستانی تبدیل خواهد کرد که حتی تصور آن برای ما سخت خواهد بود.

۲. حجم وسیع تمحیص تاریخی مؤمنان

در روایات فراوانی از ضرورت تمحیص مؤمنان برای مهیا شدن برای روز موعود سخن رفته است. این که مؤمنان از گذرگاه ابتلائات و سختی‌ها بسیاری عبور داده می شوند و با انواع ناملایمات آزموده می شوند تا این که خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شوند.

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُونُوا كَالنَّخْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضَعِفُهَا وَلَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَحْوَابِهَا مِنَ الْبَرْكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ خَالِطُوا النَّاسَ بِالسَّنَةِ كُمْ وَأَبْدَانِكُمْ وَزَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَتَنَفَّلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي إِلَّا كَالنَّخْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمَلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ سَأَصْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَتَقَاهُ وَطَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَتَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لَا يَصْرُةُ السُّوسِ شَيْئًا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِثْنَةُ شَيْئًا (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۱۷)

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بسان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان پرنده‌ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می شمارد، اگر پرندگان می دانستند در تهی‌گاه‌های (اندرون) آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمی کردند، با مردم به زبانها و جسم‌های خویش آمیزش داشته باشید ولی با دل‌های خویش و رفتارتان از آنان دوری کنید، قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه را دوست می دارید نخواهید دید تا اینکه پاره‌ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را

دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما - یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند مگر (عده‌ای ناچیز) همچون بی‌مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می‌زنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه‌ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سرگندم خود باز گردد و ناگاه ببیند و در آن کرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است، پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محلّ اول) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتهی همچون گندم خالص یک بوته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می‌گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن زیانی نمی‌رساند.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

وَاللّٰهُ لَا يَكُوْنُ مَا تَمُدُّوْنَ اِلَيْهِ اَعْيُنَكُمْ حَتّٰى تَمَخَّصُوْا وَ تَمَيِّزُوْا وَ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنْكُمْ اِلَّا الْاَنْدَرُ قَالَتْ اَنْدَرُ (نعمانی، ۲۱۶: ۱۴۲۲):

بخدا قسم آنچه که چشم براه آن دارید رخ نخواهد داد تا آنکه پاک شوید و تمیز یابید و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر.

روشن است که این تمحیص مخصوص افراد خاصی نیست و شامل تمامی مؤمنان در طول تاریخ می‌شود هم‌چنان که امیرمؤمنان علیه السلام در روایت نخست شیعیان معاصر خود را مورد خطاب قرار داده و امام رضا علیه السلام نیز به معاصرین خود خطاب کرده و از تمحیصی که بر آنان می‌رود سخن گفته‌اند. بنابراین در هر دوره‌ای متناسب با شرایطش مؤمنان آزموده خواهند شد و از گذرگاه ابتلائات عبور داده خواهند شد؛ افزون بر این که این روایات به عموم و اطلاق شامل همه شیعیان در طول تاریخ می‌شود.

این حجم وسیع و شدید از ابتلائات که تاریخ هم‌گواه آن است، نشان از آن دارد که قرار بر این است که حادثه‌ای عظیم با ابعاد وسیع رخ دهد؛ حادثه‌ای بزرگ که نیازمند مقدماتی بزرگ است که در سایه ابتلائاتی بزرگ شکل می‌گیرد.

۳. طولانی شدن دوره غیبت

از طولانی شدن دوره غیبت نیز می‌توان نکته پیش‌گفته را استخراج کرد. از زمان رخ در نقاب غیبت کشیدن آخرین ذخیره خداوند بیش از یازده قرن می‌گذرد این دوره طولانی مدت

دوره‌ای است که در آن مقدمات آن رخداد بزرگ فراهم می‌شود و زمینه‌های تحقق حکومت عدل جهانی مهیا می‌شود اما مع الاسف هنوز چشم‌ها به دراست و انتظار پابرجا. به درازا کشیدن این دوران نشان از آن دارد که حادثه مورد انتظار به اندازه‌ای بزرگ است که با گذشت این مدت طولانی هنوز زمینه‌های آن فراهم نشده است.

منظر دوم: شیوه رسیدن به هدف

گذشت که با تحلیل هدفی که خداوند متعال برای سیر جوامع در نظر گرفته است می‌توان نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت عدل جهانی را تبیین کرد و این تحلیل هدف می‌تواند از دو منظر باشد. منظر نخست عظمت هدف بود و منظر دوم شیوه رسیدن به هدف است. توضیح دومین منظر بدین صورت است که کامیاب یا ناکامیاب بودن هر حرکتی افزون بر این که به نایل شدن یا نایل نشدن به هدف بستگی دارد به روشی که برای رسیدن به آن هدف در نظر گرفته شده و نیز گستره‌ای که برای تحقق آن هدف در نظر گرفته شده، بستگی دارد. بنابراین اگر هدف محقق شود ولی نه از روشی که باید، حرکت ناکامیاب است و یا اگر هدف حاصل شود ولی نه در گستره‌ای که مورد نظر بوده، باز حرکت موفق ارزیابی نمی‌شود. اگر می‌گوییم هدف انبیاء تشکیل حکومت عدل بوده مقصود آنان رسیدن به چنین حکومتی با هر روشی ولو با زور و تحمیل نبوده است. مقصود انبیاء هل دادن و غلتاندن و به دوش کشیدن مردم نیست؛ هدف راه رفتن انسان‌ها و به پا ایستادن آنهاست انبیاء می‌خواستند انسان‌ها به بلوغی برسند که به حاکمیت غیر معصوم قانع نشوند و مطالبه‌گر ولایت معصوم باشند و در راه آن حاضر به هر نوع فداکاری و جان‌فشانی باشند. افزون بر این هدف انبیاء تشکیل حکومت عدل در گستره جهان بوده و نه حکومتی محلی و منطقه‌ای. بنابراین زمانی می‌توان از حاصل شدن هدف انبیاء سخن گفت که حکومتی عادلانه در سرتاسر گیتی توسط مردی از تبار انبیاء تشکیل شود؛ حکومتی که با زور بر مردم تحمیل نشده و مردم با طوع و رغبت آن را پذیرفته‌اند. از این منظر نیز می‌توان درباره نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت جهانی قضاوت کرد با این توضیح که وقتی از یک سو مقصود انبیاء نیل به آن آرمان با چنین روشی است و از سوی دیگر انسان‌هایی که می‌خواهند زمینه‌های این آرمان را فراهم کنند مختار و انتخاب‌گراند و به گواهی تاریخ در بیشتر برهه‌ها بیش از آن که سر به راه باشند چموشی کرده‌اند و به بیراهه رفته‌اند؛ روشن است که نایل شدن به چنین هدفی از مسیر خواست و میل و رغبت مردم به صورت طبیعی در طول حیات یک نسل امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید برای آن برنامه‌ای

بلند مدت و زمان برریخت تا آرام آرام زمینه‌های رو آوردن انسان‌ها به انتخاب درست و شکل‌گیری رغبت به حاکمیت الهی در آنان فراهم شود. برنامه بلند مدتی که خداوند متعال برای تربیت بشر و رساندن آنان به ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم و همراهی با او برای تشکیل حکومت عدل جهانی اختیار کرده است همان بعثت انبیاء است.

دیدگاه سید محمد صدر

آنچه گذشت تحلیل نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت عدل جهانی از منظر غایتی بود که خداوند متعال برای سیر حرکت جوامع در نظر گرفته است. سید محمد صدر به آنچه گفته شد از منظری دیگر نگریسته است. ایشان معتقد است تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ با مسئله فلسفه آفرینش در ارتباط است و به تعبیر روشن‌تر غایتی که خداوند متعال از خلقت انسان داشته است با شکل‌گیری حکومت عدل جهانی که در آخرالزمان شکل می‌گیرد تأمین می‌شود. خلاصه دیدگاه ایشان بدین صورت است:

به فرموده خداوند متعال غایت آفرینش انسان عبادت خالصانه خداوند متعال است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ عبادت مورد نظر آیه یاد شده در سه حوزه قابل تصور است: بعد فردی - ایجاد فرد کامل - بعد اجتماعی - ایجاد جامعه کامل - و بعد حکومتی - ایجاد حکومتی عادل که بر تمام جوامع با حق و عدالت رفتار نماید - وقتی قرآن کریم غایت خلقت انسان را عبودیت می‌داند بدین معناست که هدف آن است که عبودیت در این سه حوزه رخ دهد چرا که اگر ما دلالت آیه را محدود کرده و بگوییم مقصود این است که غایت خلقت فقط عبودیت فردی انسان هاست نه تشکیل جامعه به عبودیت رسیده و یا حکومتی مبتنی بر عبودیت که می‌خواهد جامعه را به سوی عبادت خداوند متعال سوق دهد آیه را به صورت کوتاه و ناقص معنی کرده‌ایم. بنابراین معنای آیه تحقق عبودیت در سه حوزه یاد شده است. آیه به روشنی دلالت بر این دارد که تنها غایت آفرینش بشر ایجاد چنین عبادت کاملی است و این غایت از آغاز آفرینش انسان مورد توجه بوده است و تا انتهای آن نیز مورد توجه خواهد بود. اگر غایت آفرینش انسان چنین چیزی باشد باید تمام موانع آن برطرف شود و تمام مقدمات آن فراهم شود و اگر مقدمات اموری هستند که در بستر زمان و به تدریج محقق می‌شوند باید برای تحقق تدریجی آن برنامه‌ریزی شود.

با نگاهی به گذشته تاریخ روشن می‌شود که این غایت از آغاز آفرینش بشر تا زمان ما محقق نشده است. بنابراین باید منتظر تحقق آن در آینده باشیم. تکامل فرد و جامعه افزون بر عقل و اختیاری که خداوند به بشر عنایت فرموده است به دو

عامل داخلی و خارجی نیاز دارد:

۱. عامل خارجی: عامل خارجی عبارت است از این که فرد و جامعه معنای عدالت و کمالی را که می خواهد بدان دست یابد بفهمد و این فهم به معنای کامل و عمیق آن جز از طریق خداوند متعال امکان پذیر نیست و بعثت انبیاء برای تأمین چنین هدفی است و البته دلیل تعدد انبیاء نیز همین بوده است که انسان ها در ابتدا قادر به فهم جزئیات عدل کامل نبودند و به همین دلیل اساساً امکان تشکیل جامعه عادل وجود نداشت و در نتیجه باید آرام آرام به حدی از رشد برسند که قابلیت فهم عدالت کاملی که مطلوب خداند متعال است را پیدا نمایند.

۲. عامل داخلی: عامل داخلی عبارت است از احساس مسئولیت در برابر این طرح عدالت فراگیر. این احساس مسئولیت در نتیجه سه عامل ایجاد شده و رشد می کند:

الف) ادراک کردن عقل اهمیت اطاعت و بندگی خداوند را به عنوان این که او مستحق عبادت است.

ب) اخلاص در اطاعت خداوند متعال به اعتبار این که چنین اخلاصی ضامن حقیقی عدالت مطلق در سطح فرد و جامعه است.

ج) عامل اخروی که عبارت است از طمع در ثوابی که خداوند برای اطاعت کنندگان در آخرت مهیا نموده و نیز ترس از عقاب او.

از میان سه عامل یاد شده عامل نخست و آخر از راه پرورش علمی و نظری حاصل می شود اما برای ایجاد عامل دوم صرف برهان نظری کافی نیست و بلکه نیازمند تمرین درازمدت و ممارست است و از همین جا می توانیم به نقش مهمی که تجربه و ممارست در ایجاد اخلاص به عنوان یکی از مقدمات اساسی ایجاد جامعه تکامل یافته دارد پی ببریم خصوصاً اگر توجه کنیم که این تجربه و ممارست باید افزون بر فرد در حوزه جوامع و امت نیز اتفاق بیافتد تا در روح اخلاص و اطاعت از تعالیم الهی در جوامع و امت نیز رشد نماید.

تجربه و ممارستی که باید بر امت در جریان تربیت دراز مدتش بگذرد متوقف بر یکی از این دو عامل است:

۱. تحقق فعلی جامعه عادل مطلق به صورتی که مردم آن را با چشم خود ببینند و در نتیجه عواطف آنان به آن سو جهت یافته و اخلاص و از خود گذشتگی شان تا حد زیادی افزایش یابد.

۲. عبور امت از مراحل دشوار و شرایط سخت و طاقت فرسا تا این که به تدریج وادار به ژرف نگری و دوراندیشی شود و در نهایت از او امتی با احساس مسئولیت و دارای اراده ای محکم و عزمی استوار برای اجرای عدالت کامل بسازد.

روشن است که از میان دو عامل یاد شده عامل دوم تأثیر عمیق تری در تربیت امت دارد چرا که امتی که در شرایط دشوار نسبت به عدالت مطلق عشق بورزد و در مسیر آن فداکاری کند، چنین عشقی عمیق و پابرجا خواهد بود و کمتر در معرض زوال و انحراف خواهد بود. بنابراین عامل دوم باید بر عامل اول مقدم باشد و امت ابتدا باید به تدریج با عبور از شرایط سخت تربیت شود و در انتها جامعه عدل مطلق تحقق یابد.

از آنچه گفته شد روشن شد که هدف خداوند متعال از آفرینش بشر متوقف است بر اخلاصی که با تجربه‌های مکرر و از خودگذشتگی‌ها صیقل خورده باشد و چنین صفا و صیقل یافتگی حاصل نمی‌شود مگر با گذشت ایام و طی کردن تجربیات و آزمایش‌هایی که در ضمن گذشتن از دوران سیاه ظلم و بیدادگری‌ها حاصل می‌شود که بشریت در طول تاریخ با آن دست به گریبان بوده است. و از همین جا می‌توان به راز اهمیت تمحیص و آزمایش پی برد؛ چرا که امت با عبور از دالان همین تمحیص و آزمایش و قرار گرفتن در دوراهی حق و باطل و مواجه شدن با کشش‌های متضاد است که می‌تواند با غالب شدن بر هواها اراده و ایمان خود را تقویت کند و بر میزان اخلاص خود بیافزاید و قله‌های رفیع تکامل و عروج معنوی را بپیماید و مهیای برپایی عدالت مطلق گردد.

هم‌چنان که گذشت برنامه‌ریزی خداوند برای تحقق روز موعود از آغاز خلقت شروع شده است چرا که تحقق روز موعود هدف خلقت بوده است. از این رو این برنامه‌ریزی پیش از اسلام وجود داشته و پس از اسلام نیز استمرار داشته و تا زمان تحقق روز موعود استمرار خواهد داشت. این مطلب را در ضمن نکاتی می‌توان تفصیل داد:

نکته اول: مشارکت انبیاء در این برنامه‌ریزی

بشر در ابتدا واجد هیچ‌یک از دو شرط نخست اجرای عدالت کامل نبود نه می‌دانست عدالت کامل چیست و نه برای اجرای آن اخلاص و آمادگی فداکاری داشت. بنابراین انبیاء عهده دار تربیت بشر شدند تا این که برای او امکان فهم عدالت کامل فراهم شود تا آنجا که در نهایت این امکان فراهم شد و بشریت صلاحیت فهم طرح عدالت کامل را که در دین اسلام تجسم یافته پیدا کرد و لذا خداوند دین اسلام را نازل فرمود. ولی شرط دوم که آمادگی برای فداکاری در مسیر اجرای عدالت کامل است هنوز نیز تحقق نیافته است بر این اساس همه پیامبران و از جمله پیامبر خاتم تربیت فکری خود را طوری مطرح می‌کردند که نسبت به شرط دوم نیز مردم را آماده سازند؛ بدین معنی که تلاش می‌کردند در مردم اخلاص و فداکاری در راه

خدا را ایجاد نمایند و البته تربیت نخست به ثمر رسید ولی تربیت دوم تنها در بخش اندکی از مردم تأثیرگذار بود و به همین دلیل این جریان هنوز استمرار دارد تا این که بشریت واجد شرط دوم نیز بشود.

نکته دوم: دعوت انبیاء در جهت تحقق حکومت عدل

انبیاء نسبت به مسئله هدف آفرینش انسان که تحقق عدالت کامل است ساکت نبودند و به همین دلیل ما در ادیان آسمانی پژواک آن را مشاهده می کنیم و می بینیم در آنها به مسئله موعود اشاره شده است و البته روشن است که در آن دوران نیازی به ارائه تفصیل این اندیشه نبود.

نکته سوم: فقدان شرایط برقراری حکومت عدل جهانی برای انبیاء

برای هیچ یک از انبیاء این امکان وجود نداشت که عملاً رهبری اجرای حکومت عدل را به عهده بگیرد و آن را پیاده نماید چرا که شرایط آن در آن دوران مهیا نبود؛ نه امکان فهم طرح عدالت کامل برای امت آنان وجود داشت (شرط نخست) نه امت در آن حد و اندازه ای بود که مهیای اجرای برنامه عدالت کامل باشد (شرط دوم)

شرط نخست وجود نداشت چرا که انبیای پیش از موسی بن عمران علیهم السلام هدفشان متمرکز بر تفهیم و استقرار اعتقاد به خداوند بود تا این که نوبت به حضرت ابراهیم رسید و آن حضرت اعتقاد به توحید را به صورت برهانی و آشکار برای امت روشن ساخت. بنابراین در این دوران اساساً تشریح مهمی وجود نداشت تا چه رسد به طرح اندیشه عدالت کامل. اما انبیای پس از موسی بن عمران تا پیامبر خاتم در این دوران گرچه شرایع به تفصیل بیان شد اما این ادیان بیشتر شریعت هایی بودند که امت را برای فهم طرح عدالت کامل آماده می کردند و از روشن ترین دلایل این مطلب نسخ آنها توسط دین اسلام است. روشن است که اگر این شرایع همان طرح عدالت کامل مورد نظر بودند وجهی برای نسخشان وجود نداشت.

اما شرط دوم وجود نداشت چرا که درباره آدم می خوانیم **﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنِي سَيِّ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾** (طه: ۱۱۵) و بدون این عزم تحقق روز موعود امکان پذیر نبود و یا در دوره نوح پیامبر، آن حضرت سال ها مردم را دعوت کرد ولی دعوت او تأثیر محسوس بر مردم نداشت تا آنجا که از آنها به درگاه الهی شکایت کرد و آنها را نفرین نمود و یا در دوره ابراهیم؛ چه آن حضرت تأثیر بیشتری بر مردم برجا گذاشت و لکن نتوانست آنان را به سطح متناسب با عدل مطلق برساند و لذا او را در آتش افکندند ولی در جامعه هیچ کس به این کار اعتراض ننمود. و یا

در دوره موسی بن عمران نمونه‌های فراوانی از تمرد بر پیامبرشان می‌توان از آنان سراغ گرفت تا جایی که گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴) و یا به گوساله پرستی رو آوردند و می‌خواستند خداوند را آشکارا ببینند و... در مورد عیسی بن مریم نیز همین کفایت می‌کند که حواریونش که خواص او بودند در قدرت خداوند شک داشتند و خطاب به او گفتند: «يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده: ۱۱۲) و وقتی خواص او چنین بودند حال دیگران معلوم است. بنابراین در طول تاریخ آن سطح لازمی از اخلاص که با آن بتوان عدالت مطلق را در روز موعود بنیان نهاد فراهم نبود. از آنچه گذشت روشن شد که تا پیش از نزول اسلام هیچ یک از شرایط برقراری عدالت مطلق مهیا نبود اما با نزول اسلام - که خاتم الادیان است و حلال و حرامش تا روز قیامت حلال و حرام است - به عنوان طرح عدالت کاملی که برای اجرای در روز موعود ذخیره شده است، شرط نخست فراهم شد لیکن به دلیل فقدان شرط دوم هنوز روز موعود فرا نرسیده است و در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام و با هجوم جریان‌هایی که مردم را از اعتقادات اسلامی باز می‌دارند نظیر جریان استعماری تبشیری مسیحی و تمدن مادی‌گرایی غربی و سایر مکاتب غربی، آزمایش‌های دشوار الهی شکل می‌گیرد تا از دلان این ابتلائات و تمحیص‌ها انسان‌ها غربال شوند و آنچه در باطن افراد است آشکار شود و انسان‌های مؤمن و با اخلاص که شایسته برپایی عدالت مطلق در پهنه گیتی هستند تربیت و مهیا گردند. (صدر، ۱۴۲۵: ۲۰۱-۲۳۲ با تلخیص)

بر اساس آنچه گذشت روشن شد که سید محمد صدر بر این باور است که در آغاز آفرینش انسان به مسئله حکومت عدل جهانی توجه شده است و بر اساس تدبیر الهی همه انبیاء در مسیر مهیا کردن مقدمات این هدف گام برداشته‌اند و آنچه در نهایت شکل می‌گیرد حاصل تلاش‌های متراکمی است که در طول تاریخ توسط انبیاء و اولیا انجام پذیرفته است و این همان مطلبی است که ما در صدد اثبات آن بودیم.

۳. ادله نقلی

سومین مسیر اثبات نقش انبیاء در حکومت عدل، مسیر ادله نقلی است. آیات و روایاتی که در پی می‌آیند می‌توانند موید مدعای مورد نظر باشند.

۱. نسبت هدف بعثت انبیاء و ظهور

یک دسته از ادله نقلی آیاتی هستند که ناظر به هماهنگی اهداف بعثت پیامبران و اهداف حکومت عدل جهانی‌اند. اگر ادله نقلی ما را به این حقیقت رهنمون می‌کنند که هدف امام

مهدی همان هدف انبیاء علیهم السلام است و عصر ظهور عصر تحقق آرمان‌های پیامبران الهی است، در نتیجه می‌توان گفت حرکت امام مهدی و انبیاء در یک مسیر و بلکه حرکت امام مهدی استمرار همان حرکت انبیاء است چرا که وقتی که تدبیرکننده جریان هدایت، خداوند متعال است و همو انبیاء و اوصیاء را به عنوان قافله سالاران و راهبران این جریان برمی‌انگیزد و همو غایت واحدی را برای این جریان از ابتدا تا انتها برمی‌گزیند و همو راهبری این جریان را در آخرالزمان بر عهده مهدی موعود گذارده و تضمین کرده است که در نهایت با رهبری مهدی موعود آن غایت تحقق می‌یابد؛ این‌ها همه حکایت از آن دارد که جبهه حق در طول تاریخ بیش از یک جبهه نبوده و هدف و غایتی واحدی را دنبال می‌کرده است و هر کدام از پرچم‌داران و قافله‌سالاران این جبهه در طول تاریخ در برهه‌ای از زمان این جبهه را به سمت همان غایت واحد راهبری می‌کرده‌اند و در نهایت تلاش‌های تاریخی همه آنان به ثمر خواهد نشست و آنچه در عصر ظهور رخ خواهد داد حاصل تلاش‌های متراکم همه کسانی است که از ابتدای شکل‌گیری جبهه حق در این جبهه حضور داشته‌اند.

در باره آنچه گفته شد ممکن این پرسش مطرح شود که هر پیامبری به حسب امکانات و توانمندی‌هایی که دارد و حسب شرایطی که مقتضای همان دوره است، مأموریت می‌یابد انسان‌هایی که در حوزه مأموریت او هستند را تربیت و هدایت نماید. روشن است که برای همه انبیاء امکان هدایت همه انسان‌های معاصر فراهم نبوده است به عنوان مثال کمترین لوازم چنین مأموریت وسیعی برقراری ارتباط است و چه بسا در برهه‌هایی اساساً امکانی برای ارتباط یک پیامبر با همه انسان‌های معاصر وجود نداشته است و به همین دلیل است که اساساً همه انبیاء مأموریت جهانی نداشته‌اند از این رو مأموریت پیامبران عمدتاً به هدایت و تربیت انسان‌های پیرامون خود منحصر می‌شود و بلکه در بالاترین فرض‌ها انبیاء مأموریت داشته‌اند که همه انسان‌های معاصر خود را هدایت نمایند و جامعه‌ای مبتنی بر اندیشه‌های الهی تأسیس نمایند. با این وجود میان این غایت و تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ تفاوت وجود دارد و در نتیجه نمی‌توان گفت هدف همه انبیاء تشکیل یک حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ است و تلاش‌های آنان همه معطوف به چنین غایتی بوده است.

پاسخ پرسش پیش گفته این است که اولاً از این که همه انبیاء نمی‌توانستند مأموریتی جهانی داشته باشند نمی‌توان نتیجه گرفت که آنان چنین هدفی هم نداشته‌اند چرا که گرچه انسان در مقام عمل به ناچار به میزان امکانات و شرایط گام برمی‌دارد اما در مقام هدف‌گذاری و تعیین چشم‌انداز، ضرورتی بر تخفیف دادن و تنزل از آرمان‌ها و اهداف بلند وجود ندارد. آدمی

باید اهداف بلندی داشته باشد اما به اندازه امکاناتش به عمل رو بیاورد. توضیح این که گاهی آدمی هدفی بلند دارد و رسیدن به این هدف نیازمند شرایط و امکاناتی است که برایش فراهم نیست در چنین شرایطی می‌توان از آن آرمان بلند چشم پوشی کرد و به جای قله مرتفع به دامنه‌ها بسنده نمود و می‌توان از آرمان دست نکشید اما برای رسیدن به آن بلند، برنامه‌ای بلندمدت ریخت و گام‌های امروز را در مسیر همان هدف بلند قرار داد به صورتی که اقدام و عمل امروز پرکننده گوشه‌ای از آن پازل هدف نهایی باشد. روشن است که فرض دوم حکیمانه‌تر و منطقی‌تر است بنابراین اگر انبیاء به اندازه امکانات و شرایط گام بر می‌داشتند نمی‌توان از آن چنین استنباط کرد که آنان اهداف بلندی هم نداشتند و در مسیر آن اهداف هم گام بر نمی‌داشتند و بلکه اگر خداوند متعال برای همه انبیاء مأموریت جهانی قرار نداده و حوزه مأموریت محدودی را برایشان قرار داده است این تدبیر الهی مطابق با آن قاعده کلی است که اقدام باید به اندازه امکانات باشد نه این که خداوند سبحان در هدف نیز تخفیف داده و از آن تنزل کرده باشد. بنابراین انبیاء مأموریت دارند که همه انسان‌ها را به عبودیت برسانند هم انسان‌هایی که به آنها دسترسی دارند و هم آنهایی که در حوزه مأموریت‌شان نیستند آنها می‌خواهند نه تنها انسان‌ها را تربیت کنند بلکه می‌خواهند جامعه صالح جهانی تشکیل دهند که از همه ابعاد به تکامل رسیده باشد. اما با توجه به شرایط موجود چنین آرمانی دست یافتنی نیست اما می‌توان برای آن طرحی بلند مدت ریخت می‌توان انسان‌های مؤمنی تربیت کرد که اندوخته‌های خود را از نسلی به نسل بعد منتقل می‌کنند و رو به تکامل می‌روند و آرام آرام موجبات تقویت جبهه حق را فراهم می‌آورند می‌توان جبهه حق را این گونه به پیش برد تا در نهایت جامعه عدل جهانی تشکیل شود. بنابراین وقتی این آرمان در عصر انبیاء قابل دستیابی نیست و امکان تحقق آن در بلند مدت وجود دارد همین امکان کافی است تا ما بگوییم انبیاء برای تحقق آن در بلند مدت برنامه‌ریزی کرده‌اند و تلاش‌هایشان متمرکز بر همین هدف بوده است و گام‌هایی که برداشته‌اند در مسیر تحقق همین آرمان تاریخی بوده است و این همان نقش حرکت تاریخی انبیاء در حکومت جهانی است که به معنای وجود هدف واحد برای همه انبیاء و تلاش همه آنها برای تحقق آن هدف در پایان تاریخ است.

و اما این که هدف امام مهدی همان هدف انبیاء است و آن حضرت محقق‌کننده آمال پیامبران الهی در طول تاریخ است را بدین صورت می‌توان توضیح داد.
در قرآن کریم درباره هدف بعثت انبیاء علیهم‌السلام آیات متعددی وجود دارد. عمده آنچه در قرآن به عنوان هدف بعثت انبیاء علیهم‌السلام بیان شده بدین قرار است:

الف) پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت

از اهداف زیر بنایی و بنیادین بعثت انبیاء علیهم السلام فراخوانی مردم به پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ...﴾ (نحل: ۳۶)؛

ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم تا به آنان بگویند خدا را بپرستید و از پرستش غیر خدا (طاغوت) خودداری کنید گروهی هدایت یافتند و گروه دیگر (از طریق عناد و لجاج) شایسته ی گمراهی و ضلالت شدند....

در قرآن کریم بارها به این هدف اشاره شده که موارد زیر، به عنوان نمونه ارائه می شود:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف: ۵۹)؛
همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس به آنان گفت، خدا را عبادت کنید، شما را جز او خدایی نیست.

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف: ۶۵)؛
و برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. او گفت، ای قوم! خدا را عبادت کنید، شما را جز او خدایی نیست.

درباره سایر پیامبران - نظیر صالح و شعیب - نیز همین عبارت تکرار شده و در آیات دیگر قرآن نیز درباره سایر انبیاء، عبادت خدای یکتا به عنوان هدف اصلی مطرح گردیده است. از جمله می توان به آیات ۲۱ بقره، ۳۶ نساء، ۷۲ و ۷۱ مائده، ۵۰، ۶۱ و ۸۴ هود، ۳۶ نحل، ۷۷ حج، ۲۳ و ۳۲ مؤمنون، ۴۵ نمل، ۱۶ و ۳۶ عنکبوت، اشاره کرد.
با دقت در آیات قرآن روشن می شود که هدف یاد شده به صورت کامل آن در عصر ظهور محقق خواهد شد و بساط شرک به کلی از روی زمین برچیده خواهد شد در سوره نور در این باره چنین می خوانیم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

از وقوع نکره «شیئا» در سیاق نفی «لا یشرکون» چنین برداشت می شود که در آن جامعه موعود مؤمنان صالح خداوند را خالصانه عبادت خواهند کرد و ذره ای به او شرک نخواهند ورزید نه شرک جلی و نه شرک خفی و در آن جامعه معبودی جز خداوند متعال وجود نخواهد

داشت. از مقایسه آیه یاد شده با این سخن خداوند که می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف ۱۰۶) چنین فهمیده می‌شود که ایمان مورد نظر آیه یاد شده در نهایت خلوص و زلالی است.

در روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز تفسیر یاد شده مورد تأیید قرار گرفته است به عنوان نمونه از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر این آیه چنین روایت شده است:

لم یحیی تأویل هذه الآية. ولو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الآية، ولیبلغن دین محمد صلی الله علیه وآله ما بلغ اللیل، حتی لا یکون شرک علی ظهر الأرض، كما قال الله تعالى: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۵۶)؛ هنوز تأویل آن نیامده است. اگر قائم ما قیام کند، آن کس که او را می‌بیند تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرکی نماند. چنان که خداوند فرمود: با آنها پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین از آن خداوند باشد.

و در سوره انفال در این باره چنین آمده است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (انفال: ۳۹).

از امام باقر علیه‌السلام درباره تفسیر این آیه چنین روایت شده است:

لم یحیی تأویل هذه الآية بعد، أن رسول الله صلى الله عليه وآله رخص لهم لحاجته وحاجة أصحابه، فلو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم، لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل وحتى لا يكون شرک (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۸، ۲۰۱)؛

هنوز تأویل این آیه نیامده، همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله روی نیازی که خود و اصحابش داشتند بدان‌ها مهلت داد، و روزی که تأویل این آیه برسد این مهلت از آنها پذیرفته نشود بلکه کشته شوند تا خدای عزوجل بیگانگی پرستش شود و شرکی بجای نماند.

ب) برپایی قسط

در برخی از آیات انگیزه بعثت پیامبران و فرو فرستادن کتاب‌های آسمانی، تحقق قسط در میان مردم بیان شده است؛ چنان که خداوند در این باره می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵)؛

ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا

مردم به قسط و عدل قیام کنند.

روشن است که هدف یاد شده در مقیاس جهانی و به صورت کامل آن در عصر هیچ یک از پیامبران الهی محقق نشده است بر اساس پیشگویی‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام این هدف نیز در عصر ظهور تحقق خواهد یافت و اساساً مسئله گسترش عدالت و ریشه‌کن شدن ظلم در عصر ظهور آن قدر در روایات مورد تاکید قرار گرفته شده که به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های حکومت جهانی امام مهدی علیه‌السلام شناخته می‌شود.

حضرت امام حسین علیه‌السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین روایت:

لو لم یبق من الدنيا إلا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یخرج رجل من ولدی،
فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً، کذلک سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یقول
(صدوق، ۱۳۶۳: ۳۱۸)؛

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا
آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده سازد هم‌چنان‌که
پراز ظلم و جور شده باشد، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین شنیدم.

آنچه گذشت مبتنی بر این تفسیر از آیه مورد نظر بود که ما همه انبیاء را فرستادیم تا هر کدام
از آنان مردم را به سوی قیام به قسط راهبری نمایند. اگر آیه به معنای یاد شده باشد به کمک
روایات و با توضیحی که گذشت می‌توان آن را برای اثبات مدعای مورد نظر به کار گرفت لیکن
در مفهوم آیه یاد شده این احتمال نیز وجود دارد که ما مجموعه پیامبران را همراه با بینات و
کتاب و میزان فرستادیم تا در نهایت قیام به قسط شکل بگیرد یعنی هدف بعثت زنجیره
پیامبران یک چیز است و آن قیام به قسط انسان‌ها در نهایت تاریخ است. در این تفسیر قیام به
قسط هدفی است که در نهایت شکل می‌گیرد و بعثت مجموعه پیامبران برای تحقق همین
هدف است. اگر این به معنای یاد شده باشد دلالت آن بر مدعای مورد نظر شفاف‌تر خواهد بود
و نیازی به استفاده از روایات نخواهد بود.

۲. وعده روز موعود در ادیان پیشین

از آیات قرآن کریم چنین استفاده می‌شود که در کتب آسمانی گذشته نیز به مسئله موعود
پرداخته شده و از آن سخن گفته شده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

و یا در جایی دیگر چنین آمده است:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸).

از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه دوم چنین روایت شده است:

وجدنا في كتاب علي عليه السلام أن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين " وأنا
وأهل بيتي الذين أورثنا (الله) الأرض ونحن المتقون... (كليني ۱۳۶۷: ج ۱، ۴۰۷)؛
در کتاب علی علیه السلام دیدیم که: «زمین متعلق به خداست و به هر کس از بندگان خویش
بخوهد وامی گذارد و سرانجام نیک از پرهیزگارانست» من و خاندانم کسانی هستیم
که خدا زمین را به ما واگذار کرده و مائیم پرهیزگاران و همه زمین از آن ماست... .

این آیات را نمی توان یک وعده صرف برای کسانی دانست که چندین هزار سال پیش از
تحقق روز موعود می زیسته اند. روشن است که وعده تحقق روز باشکوه ظهور در نهایت تاریخ
برای انسان های امت های پیش از اسلام به تنهایی نمی تواند وجه معقولی داشته باشد مگر
این که این وعده همراه با یک نگاه بلند تاریخی باشد اگر تلقی ما از این وعده ها به این صورت
باشد که بشریت یک زنجیره متصل است و پیامبران نیز در طول تاریخ به همین دلیل با
چشم اندازی همراه بوده اند و در قله آرمان آنها تحقق حکومت عدل جهانی حضور داشته و آنان
در این مسیر گام برمی داشته اند و تلاش می کرده اند امت خود را برای رسیدن به این آرمان مهیا
نمایند؛ وعده روز موعود به امت های پیشین بسیار منطقی تر جلوه می کند.

۳. آخرین دولت

از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است:

دولتنا آخر الدول، ولن يبق أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا: إذا
ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء، وهو قول الله عز وجل: والعاقبة للمتقين (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۲ -
۴۷۳).

بر اساس فرمایش امام باقر علیه السلام راز قرار گرفتن دولت اهل بیت در انتهای دولت ها آشکار شدن
بی کفایتی دیگر دولت ها و ناتوانی آنها در اتخاذ روشی است که اهل بیت در پیش می گیرند و
این بدین معناست که از همان آغاز این انتها مورد توجه بوده است و طرح خداوند متعال از
همان روز نخست این بوده است که از طریق سنت هایش تاریخ را به سمتی هدایت نماید که
همه جریان ها خود را نشان بدهند و درون مایه خود را آشکار نمایند و در نهایت این دولت به
دست اهل بیت که عدالت گستر و فضیلت محورند برپاشود و آنان به بهترین صورت به
خواسته های بشریت جامه عمل ببوشاند. روایت یاد شده می تواند ترجمانی از آیه شریفه ﴿تِلْكَ

الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) باشد که جریان دست به دست شدن دولت‌ها را مدیریت شده و تدبیری الهی می‌داند؛ تدبیری که به خواست خداوند به سرانجامی نیکو و تشکیل حکومتی تمام عیار می‌انجامد. بنابراین در طول تاریخ و همراه با همه دولت‌هایی که شکل می‌گرفتند و رو به افول می‌رفتند تدبیری الهی وجود داشته است که این جریان را هدایت می‌کرده است و به سوی غایت خود سیر می‌داده است.

ثمرات اعتقاد به نقش آفرینی انبیاء در حکومت عدل جهانی

اگر بتوان نقش حرکت تاریخی انبیاء در تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات کرد در پرتو آن می‌توان برای برخی از مسائل و پرسش‌هایی که از گذشته در حوزه معارف مهدوی وجود داشته راه حل‌ها و پاسخ‌های نو و منطقی تری ارائه نمود و این خود می‌تواند قرینه دیگری برای تأیید دیدگاه یاد شده باشد. پاره‌ای از این مسائل بدین قرارند:

۱. مسئله یأس و سرخوردگی

عطش منتظر جز با لقای منتظر فرو نمی‌نشیند و درد انتظار را جز با وصال نمی‌توان درمان کرد. بنابراین انتظار بدون لقا و وصال حاصلی جز خستگی و سرخوردگی در پی نخواهد داشت. در مورد انتظار مهدی موعود نیز این قاعده جاری است. بنابراین وقتی من منتظر به نظاره ده‌ها نسل پیش از خود می‌نشینم و می‌بینم شام انتظارشان با سپیده صبحی روشن نشده و هجران‌شان به وصال نیانجامیده این احساس که آنچه برای دیگران اتفاق افتاده ممکن است برای من هم رخ دهد و من نیز با دنیایی از آرزو و چشم پراهی و بدون این که آن روز پرشکوه را ببینم باید با این دنیا وداع نمایم، از درون مرا می‌آزارد و این مشکل ذهن و قلب من و دیگر منتظران را به خود مشغول می‌کند و پیمودن مسیر انتظار را دشوار و طاقت فرسا می‌نماید. برای حل این مشکل می‌توان چاره‌های متعددی اندیشید:

۱. می‌توان گفت ما متعبد به انتظار هستیم و پیشوایان معصوم از فضیلت‌های فراوانی که در سایه انتظار حاصل می‌شود، بسیار سخن گفته‌اند. بنابراین حتی اگر صدها نسل بیایند و بروند و خبری نشود باز هم منتظران با انتظارشان ثواب و بهره خود را برده‌اند و همین می‌تواند آنها را از یأس ناشی از به درازا کشیدن غیبت رها نماید. این مقدار از پاسخ گرچه درست است اما این تمام پاسخ نیست چرا که این پرسش هنوز وجود دارد که آیا این تعبد به انتظار پشت سرش هیچ واقعیتی وجود ندارد؟ آیا تحلیلی ورای آن نخواهید و برای آن نمی‌توان مبانی و مقاصدی حکیمانه برشمرد؟

۲. می‌توان گفت انتظار به یأس نمی‌انجامد چرا که این امید که ظهور در هر زمانی واقع شود همیشه وجود دارد و همین برای نجات از سرخوردگی کافی است. این پاسخ نیز گرچه درست است اما مؤمنان ضعیف و متوسطی که نظاره گر انبوه نسل‌های پشت سر خود هستند که همین انتظار را با خود به گور بردند و گشایشی ندیدند چگونه می‌توانند در برابر این حجم انبوه از یأس، با امید به رویدادی که تجربه تاریخی تحققش را چندان نزدیک نمی‌بیند مقاومت کنند.

۳. مشکل یاد شده را با این تلقی نیز می‌توان حل کرد که در یک نگاه من منتظر ظهورم برای این که خودم بهره مند شوم و به نوایی برسم و برای این که در کار خودم گشایشی رخ دهد و به همین دلیل توقع دارم ظهور در زمان من رخ دهد و اگر چنین نشود احساس خسارت می‌کنم و از به درازا کشیده شدن غیبت به یأس و سرخوردگی می‌رسم چرا که در این نگاه من محور هستم و همه امور را با خودم مقایسه می‌کنم و وقتی از این آتش برای من آبی گرم نشود، بودنش و چشم به انتظار نشستنش چه توجیهی می‌تواند داشته باشد.

در نگاهی دیگر هدف من از همان ابتدا هدفی بلند مدت و فرانسلی است. برای من بیش از این دغدغه‌ای وجود ندارد که حق در نهایت به پیروزی برسد و دلدادگان نور در پایان تاریخ، حکومتی به وسعت زمین تشکیل دهند و بندگان خداوند را سرشار از عبودیت کنند و من می‌دانم که هدفی با این عظمت جز با تحقق زمینه‌هایی در آن حد و اندازه تحقق یافتنی نیست و من با همین نگاه به انتظار می‌نشینم و به عمل متناسب با آن رو می‌آورم.

در این نگاه من عضوی از یک جبهه هستم جبهه‌ای که مؤمنان و صالحان دنیا از ابتدای خلقت در آن حضور داشته‌اند و قافله سالاران آن انبیاء و اولیای الهی بوده‌اند. این جبهه هدفی تاریخی دارد و برای رسیدن به آن طرح و برنامه‌ای دارد و براساس آن مدام در حال تلاش است و هر روز گامی در مسیر آن هدف برمی‌دارد و روز به روز به آن نزدیک‌تر می‌شود. من با پیوستن به این جبهه آن هدف را برای خود اتخاذ می‌کنم و اراده خود را فانی در اراده آن جبهه می‌نمایم و برای من آنچه مهم است تحقق همین هدف نهایی جبهه حق است. من دوست دارم این حادثه وقتی رخ بدهد که آن هدف تاریخی به بهترین شکل محقق شود و لو من به ظاهر متضرر شوم که البته ضرری هم در کار نیست چرا که وقتی گام‌های من در مسیر آن هدف تاریخی است تلاش هر روزه من عین نتیجه گرفتن است.

در این نگاه من به میزان سهمی که در این حرکت تاریخی دارم و توفیقی که در ادای سهم خود دارم خود را کامیاب می‌بینم. در این نگاه یأس و سرخوردگی نیست چرا که یأس زمانی است که من تلاش‌هایم را بی‌فایده ببینم و یا خود را در رسیدن به هدف ناکام ببابم و اگر دیگر

من محور نیستم و هدفم تحقق ظهور در زمان خودم و بهره مند شدن خودم نیست چرا به یاس برسم در حالی که اساسا هدف من از همان ابتدا هدفی بلند مدت و فرا تاریخی بود و من از همان ابتدا نگاهم را به خودم ندوخته بودم و بلکه تشکیل حکومت عدل در پایان تاریخ را می دیدم و برای این هدف تاریخی تلاش می کردم و مدام زمینه های شکل گیری آن را فراهم می کردم و هر روز گامی به آن نزدیک تر می شدم. بنابراین وقتی تلاش امروز من - و لو منجر به تحقق ظهور در زمان حاضر نشود - در تحقق آن هدف نهایی تأثیرگذار است و زمینه ساز شکل گیری آن هدف در موعد مناسب است. هم تلاش های من مفید بوده و هم من به هدفم که مشارکت در این حرکت تاریخی و ادای سهم خود است رسیده ام. بنابراین دلیلی بر یأس و سرخوردگی وجود ندارد.

در این نگاه اگر من برای تعجیل در ظهور دعا می کنم و مشتاقانه چشم براه تحقق آن روز موعودم برای بهره مند شدن خودم نیست بلکه برای این است که آن چشم انداز بلند و هدف فرادوره ای با سرعت بیشتری محقق شود و به همین دلیل است که این دعا و اشتیاق به استعجال منجر نمی شود چرا که مطلوب من تحقق ظهور به هر قیمتی نیست. آنچه برای من خوشایند است این است که این آرزو در زمانی رخ دهد که آن آرمان بلند به بهترین وجه ممکن محقق شود و جبهه حق بهترین انتفاع را ببرد؛ در نتیجه اگر مصلحت در این باشد که سال ها و قرن های دیگری نیز بگذرند تا شرایط برای رخ نمایی حقیقت و تحقق عبودیت به صورت مناسب تری شکل بگیرند با تمام وجود آن را می پذیرم.

در این نگاه مرزهای زمانی و جغرافیایی برداشته می شود و همه مؤمنان و دلدادگان به روز موعود در کنار یکدیگر و دوشادوش هم در یک جبهه و با یک آرمان قرار می گیرند و آنکه در دوره معاصر زندگی می کند بسان کسی است که در عصر بعثت می زیسته چرا که هر دو تحت رهبری جریان انبیاء و اوصیاء با هدفی واحد و دغدغه ای مشترک در یک مسیر گام برمی دارند و هر تلاشی در این جبهه فراهم آورنده بخشی از مقدمات آن آرمان نهایی و تکه ای از پازل هدف غایی است. در نتیجه تفاوتی نیست که یک مؤمن در عصر بعثت با مجاهدت خود یک تکه از این پازل را تکمیل کند و یا این که در آخرالزمان مؤمنی دیگر کامل کننده بخش دیگری از آن باشد چرا که در هر صورت این تکه های کنار هم نهاده شده هستند که موجبات شکل گیری آن هدف آرمانی می شوند و شاید به همین دلیل است که در روایات منتظران این امر به مجاهدان در رکاب پیامبر گرامی اسلام تشبیه شده اند.

۲. ناکامی انبیاء علیهم السلام

دومین ثمره نگاه تاریخی به اندیشه مهدویت پاسخ به شبهه ناتوانی پیامبران الهی در مدیریت جوامع بشری است. برخی با استناد به رسالت انبیای الهی نسبت به برقراری عدالت و عدم موفقیت‌شان در انجام این رسالت، مدعی ناکامی انبیاء در مدیریت جوامع انسانی شده‌اند. به این شبهه پاسخ‌های متفاوتی می‌توان داد آنچه در این‌جا مورد نظر است پاسخ به آن از منظر نگاه تاریخی به ظهور است ما اگر هدف انبیاء را مقطعی و موسمی دیدیم ممکن است گمان کنیم آنان در رسیدن به هدف خود ناکام بوده‌اند اما اگر تلقی ما این‌گونه باشد که از یک سو پیامبران الهی به دنبال پی‌ریزی حکومت عدل جهانی بوده‌اند که در سایه آن همه انسان‌ها به فلاح و رشد برسند و همه ظرفیت انسان‌ها در همه مراتب انسانیت شکوفا شود و از سوی دیگر می‌دانستند این آرمان نیازمند برداشتن گام‌ها و فراهم کردن زمینه‌هایی است و در این مسیر باید نسل‌های متعددی از انبیاء و اوصیا و مؤمنان تلاش نمایند و حاصل مجاهدت‌های متراکم آنان در نهایت به بار خواهد نشست، اگر تلقی ما از رسالت انبیاء و تلاش‌هایشان این‌گونه باشد دیگر نمی‌توانیم از ناکامی آنان و ضعف مدیریتشان سخن بگوییم چرا که در این نگاه حکومت عدل جهانی موعود که در آخر الزمان شکل می‌گیرد همان آرمانی است که انبیاء در طول تاریخ زمینه‌های آن را با مجاهدت‌های خود فراهم کرده‌اند و آنچه در پایان جهان رخ می‌دهد حاصل تلاش‌های متراکم انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ است. در نتیجه همه انبیاء در انجام رسالت خود موفق بوده‌اند و همه تلاش‌های آنان قرین موفقیت بوده است.

۳. احیای احساس مسئولیت در مؤمنان

سومین ثمره مهمی که بر این دیدگاه مترتب است این است که مؤمنان را نسبت به جایگاه تاریخی حساس و مهمی که در آن قرار گرفته‌اند واقف می‌کند و مسئولیت‌های سنگینی که در هر دوره‌ای بر عهده دارند را به خوبی برایشان نمایان می‌سازد. با این نگاه مؤمن در می‌یابد که او نه تنها بر سر سفره کوشش‌های پدران خود نشسته است بلکه وامدار تلاش‌ها و مجاهدت‌های تمامی انبیاء از آدم تا خاتم و تمامی مؤمنان تاریخ است. او در جبهه‌ای قرار دارد که در پیروزی‌ها و کامیابی‌هایش تمامی انبیاء و اولیای الهی سهیم‌اند و اظهار هرگونه ضعف و سستی و رزیدن در انجام مسئولیت‌های محوله موجبات شکست سپاهی است که فرماندهان و سردارانش پیامبران الهی و اوصیای آنان هستند.

با چنین تصویری از حرکت تاریخی انبیاء من نمی‌توانم خود را مالک و اختیار دار داشته‌هایم

بدانم و خود را در هزینه کردن آن به نحوه دلخواه صاحب اختیار مطلق بدانم چرا که آنچه اکنون در دستان من است از موقعیت و جایگاه اسلام عزیز و قدرت و شوکت آن گرفته تا معارف و آموزه‌هایی که از پیشوایان معصوم به دست ما رسیده تا کیان تشیعی که با اعتقاد به معارف اهل بیت شکل گرفته و تا قدرت و عظمتی که در طول تاریخ کسب کرده و تا مجموعه‌ای از میراث فرهنگی و معنوی که از گذشتگان به ما ارث رسیده همه حاصل مجاهدت‌های بسیاری است که در طول تاریخ در جبهه حق انجام پذیرفته است و من بر سر سفره‌ای نشسته‌ام که قدیسان و صالحان بسیاری برای فراهم آوردن آن خون دل خورده‌اند و در نتیجه من نمی‌توانم بدون توجه به این عقبه به هر صورتی که خواستم با این میراث رفتار نمایم. توجه به این واقعیت هم مسئولیت دریافت و مراقبت از این میراث گرانبها را بر عهده من می‌گذارد و هم وظیفه سپردن تمام و کمال آن را به نسل‌های بعدی. در این نگاه من حلقه واسطی هستم که باید بار سنگین حفظ این امانت گرانبها را بر دوش بکشم و هم به عنوان حلقه واسط میان گذشتگان و آیندگان مسئولیت خطیر خود را در انتقال درست آن به نسل آینده به درستی به انجام رسانم.

به تعبیر دیگر وقتی جریان هدایت انبیاء به صورت کلی در مسیر یک هدف واحد قرار گرفت و همه مؤمنان در یک صف و در یک جبهه و با یک دغدغه دوشادوش یکدیگر قرار گرفتند و این جبهه به صورت تدریجی به سمت آرمان خود در حرکت بود، در نتیجه هر نسلی از مؤمنان می‌بایست افزون بر دریافت و حفاظت از ثمرات این جبهه، سهم خود را در این حرکت تاریخی ادا کند و با تلاش‌های خود خشتی بر خشت‌های این بنای مرتفع بگذارد. در صورتی که در مقطعی در این روند روبه جلو خللی ایجاد شود و نسلی از مشارکت در این حرکت استنکاف ورزد و سهم خود را نپردازد، تنها خود را متضرر نکرده است بلکه موجبات خسارت جبهه حق را فراهم کرده است و در نتیجه برای جبران خسارت‌های آن نسل آینده باید تلاشی دوچندان داشته باشد تا هم سهم خود را ادا کند و هم سستی نسل پیشین را جبران نماید و تنها در این صورت است که آن حرکت تاریخی به روال طبیعی خود به سوی غایت خود پیش خواهد رفت. هم‌چنان که اگر نسلی از مؤمنان حرکتی طوفانی و تلاشی جهادی داشته باشد می‌تواند شتاب این حرکت را مضاعف نماید و موجبات تحقق هرچه سریع‌تر زمینه‌های روز موعود را فراهم نماید. بنابراین در این نگاه این حرکتی که در کلیت خود رو به جلو است هم می‌تواند در مقطعی توقف و بلکه عقب‌گرد داشته باشد و هم می‌تواند اوج بگیرد و از شتابی مضاعف برخوردار شود. روشن است که چنین نگاهی به ظهور، مسئولیت‌پذیری مؤمنان را دو چندان

خواهد کرد و انگیزه آنان را در انجام مسئولیت‌های تاریخی‌ای که بر عهده دارند مضاعف خواهد نمود.

آنچه گذشت تبیینی ناقص از این فرمایش مقام معظم رهبری است که در سال ۱۳۵۹ آن را ایراد فرمودند:

جامعه مهدوی یعنی آن دنیایی که امام زمان علیه السلام می‌آید تا آن دنیا را بسازد؛ همان جامعه‌ای است که همه پیامبران برای تأمین آن در عالم ظهور کردند یعنی همه پیامبران مقدمه بودند تا آن جامعه ایده‌آل انسانی که بالاخره به وسیله ولی عصر علیه السلام و مهدی موعود علیه السلام در این عالم پدید خواهد آمد و پایه‌گذاری خواهد شد، به وجود بیاید؛ مانند یک بنای مرتفعی که کسی می‌آید زمین آن را تسطیح می‌کند و خار و خاشاک آن را می‌کند، کس دیگری پس از او می‌آید و زمین را برای پایه ریزی می‌کند و گود می‌کند و کس دیگری پس از او می‌آید تا پایه‌ها را شالوده‌ریزی کند و بلند کند و کس دیگری پس از او می‌آید تا دیوارها را بچیند و یکی پس از دیگری ماموران و مسئولان می‌آیند تا این کاخ مرتفع، این بنیان رفیع، به تدریج در طول زمان ساخته و پرداخته بشود. انبیای الهی از آغاز تاریخ بشریت یکی پس از دیگری آمدند تا جامعه را و بشریت را قدم به قدم به آن جامعه آرمانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. انبیاء همه موفق شدند حتی یک نفر از رسولان الهی هم در این راه و در این مسیر ناکام نماند. باری بود که بر دوش این مأموران عالی مقام نهاده شده بود هر کدام قدمی آن بار را به مقصد و سرمنزل نزدیک کردند کوشش کردند هر چه توان داشتند به کار بردند. آن وقتی که عمر آنان سر آمد این بار را دیگری از دست آنان گرفت و هم‌چنان قدمی و مسافتی آن بار را به مقصد نزدیک‌تر کرد. ولی عصر علیه السلام میراث بر همه پیامبران الهی است که می‌آید و گام آخر را در ایجاد آن جامعه الهی برمی‌دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ص ۳۳۸-۳۳۷)

نتیجه‌گیری

براساس آن چه گذشت روشن شد که درباره نقش تاریخی انبیاء علیهم السلام در تحقق حکومت عدل جهانی دو دیدگاه قابل تصور است؛ دیدگاه نخست می‌کوشد این نقش را برای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به اثبات رساند و مطابق دیدگاه دوم تمامی انبیاء علیهم السلام در طول تاریخ در تکاپوی مدام برای تحقق این هدف نهایی بوده‌اند. روشن است که قرائنی که دیدگاه نخست را تقویت می‌کردند نافی دیدگاه دوم نیستند. افزون بر این که براساس دیدگاه دوم می‌توان به پاره‌ای از پرسش‌های موجود درباره اندیشه مهدویت پاسخ‌های منطقی‌تری ارائه کرد.

منابع

- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، قم، انوارالهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- خامنه ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، موسسه ایمان جهادی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲.
- صدر، محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۴۲۵.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- علامه طباطبائی، محمدحسین، شیعہ در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیستم، ۱۳۸۵ش.
- العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شهرت مؤلف

سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۶